

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نياشت تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

محمد اسحاق برکت
ویرجینیا - امریکا
۲۶ اکتوبر ۲۰۰۸

افغانستان در آستانه انتخابات

طنز

زنهار ای برادر کز بد بتر نباشد
این فارغان ز پُرسان تخم بشر نباشد

ای کاش بودم آنجا، جایی که شر نباشد
اشکم ز دیده ناید، خونین جگر نباشد
جائی روم که آنجا ظلم و ستم نباشد
از جنگ و خونریزی، وین شور و شر نباشد
بسّاط فقر و قحطی برچیده باشد آنجا
وز آه و درد و ناله اندک اثر نباشد
جائی روم که آنجا شبها برات باشد
ایام عید باشد کس چشم تر نباشد
خورشید مهر و الفت آنجا دمیده باشد
ابر و سحاب کینه بر فرق سر نباشد
این جو فروش مردم، گندم بکف نباشند
تا وصف قاطر و هم سودای خر نباشد
این حاکمان طاغی دیگر نباشد آنجا
بیع و شرای انسان با سیم و زر نباشد
این تاجران اسلام غافل ز روز عقبی
این "سرکشان ز فرمان"، "اهل نظر" نباشد
از بس غریق عصیان وز ترس روز پرسان
در کوی و برزن شان کس را گذر نباشد
این مارهای افعی هر جا خزیده نبوند (۱)
هر جا که زهر مار است طعم شکر نباشد

از خون بینوایان صاحب قران گشتند
 این فارغان ز پرسان تخم بشر نباشد
 فرمان کَـی برند، این یاغیان سرکش
 خوش گفت آن حکیمی "تا چوب تر نباشد"
 زین غایله رهیدن آسان نمی نمایـد
 جز عقل و فکر و دانش راه دگر نباشد
 از خواب جهل و غفلت برخیز ای وطندار
 تا شوق این و آن و ، مرغ سحر نباشد
 با بال همت خود پروازها نمائیـد
 بر اوج ها رسیدن ، بی بال و پر نباشد
 دوران بیمـروت از بس جفا بما کـرد
 در دور کور خـستم (۲)، دوران کر نباشد
 از درد و هجر میهن سوختست جسم و جانم
 زین سوز و درد هجران هرکس خبر نباشد
 هر کس به نوبت خود لاف هنر بما زد
 زنهـار ای برادر کز بد بتر نباشد!
 هادی تویی خدایا! راهی نمای ما را
 کاین کاروان رهگم ، اندر سفر نباشد
 ثابت بمان "برکت" در عزم گفتن حق
 چون عزم جزم ثابت، بی درد سر نباشد

نوت :

- ۱ - "نبوند" به سیاق دری قدیم بکار رفته و در معنای "نباشند" است. مصدر "بودن" را دری قدیم، به شکل آتی گردان میکردند :
- "بُوم" (باشم) ، "بُوی" (باشی)، "بُود" (باشد) ، "بُویم" (باشیم)، "بُوید" (باشید) و "بُوند" (باشند). در زبان دری امروز شیوه گردان فوق از مصدر "بودن" فقط برای مفرد غائب - بشکل "بُود" - باقی مانده و صیغه های دیگر همه متروک گردیده و جای خود را به "باشم، باشی، باشیم ، باشید و باشند" گذاشته اند.
- ۲ - "خستم" یعنی "خسته شدم"